

## تشکیلات امپراتوری سلجوقیان

(۲)

پروفسور اسماعیل حقی اوزون چارشیلی  
ترجمه دکتر محمدرضا نصیری

تشکیلات سرای سلجوقیان

سرایی که خانواده شخص سلطان و همراهان (افراد اندرون) در آن زندگی می‌کردند و تشکیلات مربوط به آن، در عهد سلطان ملکشاه و سلطان سنجر به بالاترین درجه از عظمت و اهمیّت خود رسیده بود.

اگرچه از زمان ملکشاه به بعد، تشریفات دربار پادشاهان ایرانیان قدیم جایگزین آداب و رسوم و سنت غزها شده بود، اما سلاطین سلجوقیان بزرگ از رسوم و تشریفات غزها قطع علاقه نکرده بودند، چنان‌که رعایت رسوم غزها از طرف سلطان سنجر معلوم و مشخص است. البته نباید انکار کرد که دوری سلطان سنجر از مرکز ایران و حضور وی در نواحی خراسان و مرو واقامت وی در محیط غزها، در عدم رعایت تشریفات درباری ایرانیان بی‌تأثیر نبوده است.

در دولت‌های قدیم ترک‌ها و هم‌چنین قراخانیان، حکمران بر روی اتباع خود به نوعی حکومت پدرانه داشته است، از این رو تأمین زندگی آنان و ترتیب دادن جشن‌ها و عروسی‌ها جزو عادت و قانون بوده است و بر اساس همین رسوم سلاطین سلجوقی هر روز ضیافت می‌دادند. سلطان هر کجا بود، ضیافت در همان جا ترتیب داده می‌شد و این

جزء اصول بود. ایرانیان برای این ضیافت‌ها، اصطلاح «خوان یغما» را به کار می‌بردند. عدم اجرای این رسم موجب رنجش و عصیان می‌شد. زمانی که ملکشاه به جانب سمرقند و اوزکنند حرکت نمود، چون رسم ضیافت را رعایت نکرده بود، از این رو چکلی‌ها، ماوراءالنهری‌ها، شاکی شده و با اظهار «سلطان آمد و رفت اماً از خوان وی یک لقمه نان نخوردیم» ناخشنودی خود را بیان داشته و این حرکت را نسبت به خودشان نوعی توهین و رفتاری تحقیرآمیز تلقی کرده بودند.<sup>۱</sup>

طغل بیک هر بامداد سفره خود را برای عموم مردم می‌گسترانید و از آشپزخانه غذای متنوع می‌آوردند. حتی هنگامی که به شکار می‌رفت باز در آن زمان نیز در صحرا سفره‌ای رنگین؛ با غذاهای نفیس بر پا می‌کرد.<sup>۲</sup>

در آشپزخانه الپ ارسلان هر روز پنجاه گوسفند ذبح می‌شد و غذاهای طبخ شده بین مستمندان تقسیم می‌گشت.<sup>۳</sup>

در زمان سلطان ملکشاه نیز بر اساس عادت، هر صبح جمعه در سرا غذاهای رنگین و متنوع طبخ می‌شد و علمایه دربار آمده و درباره مسائل شرعی به بحث می‌پرداختند. هر کس تلاش می‌کرد که برتری و مزیت خود را نشان دهد. این رسم بعدها هم چنان ادامه داشت، حتی در میان سلجوقیان آناطولی نیز مرسوم بوده است.<sup>۴</sup>

غزها مکلف بودند هر ساله بیست و چهار هزار رأس گوسفند به عنوان مالیات به آشپزخانه سلطان سنجر تحويل دهند. این رسم در زمان سلاطین قبل از وی نیز جاری بود. این امور از وظایف خوانسالار بود که به واسطه مأمورین وی انجام می‌یافتد.<sup>۵</sup>

سلطان محمد خوارزمشاه (۱۲۰۵-۱۲۲۰ م) از جمله حکامی بود که به موقعیت‌هایی که اسلاف وی نرسیده بودند، دست یافته بود. وی دختر خود را به ازدواج خان سمرقند

۱. سیاست نامه، فصل ۳۵ در امپراتوری عثمانی در روزهای فعال دیوان، برای بینی چری‌ها و برای کسانی که به منظور انجام کاری به دیوان مراجعه می‌کردند، بدون تجسس در دین و مذهب، غذا داده می‌شد که این «خوان یغما» به نوعی مختص به دیوان بود.

۲. سیاست‌نامه، فصل ۲۵.

۳. اخبار الدّوله السّلجوقيه، ص ۵۴.

۴. تذکرة أقماری، نسخه خطی کتابخانه ملت استانبول، ج اول، ص ۲۰۴.

۵. راحه‌الصدور، ص ۱۸۷. در العراضه ص ۱۰۱، تحويل بیست و پنج هزار گوسفند در سال ذکر شده است، ص

درآورد و خود با دختر خان کاشغر ازدواج کرد و به همین مناسبت دستور داد در هرات جشنی بسیار مجلل و با شکوه ترتیب دهنده نظیر آن را تا آن روز کسی بر پا نکرده باشد. سلطان محمد سپس درباره جشنی که با آن طنطنه و دبدبه بر پا شده بود، به تحقیق پرداخت که آیا از طرف کسی جشن باشکوه‌تر از جشن وی بر پا شده است یا خیر؟ به وی اطلاع دادند که یکی از اصیل زادگان عصر سلطان سنجر به نام مقرّب‌الدین در این زمینه اطلاعات وسیعی دارد. سلطان محمد خوارزمشاه مقرّب‌الدین را فرا خواند و از وی کیفیّت جشن را سؤال کرد. اما مقرّب‌الدین به لحاظ ترس از مجازات حقیقت را کتمان نمود. چون سلطان اصرار ورزید، گفت که:

ای سلطان، سلطان سنجر در این مکان چنان جشنی بر پا نموده بود که جشن شما در مقایسه با آن خیلی ناچیز و بی‌اهمیّت می‌نمود و سلطان از شنیدن این موضوع بسیار متأثر شده بود!

\*\*\*

برای سرای سلاطین سلجوقیان افرادی را خریداری می‌کردند که پس از تربیت برای خدمت در سرای (اندرون) به کار گرفته می‌شدند و وظایفی چون حاجب الحجاب، جاندار، سلاح‌دار، امیر علم، جامه‌دار، شرابدار، طشتدار، چاشنی‌گیر، خوانسالار، وکیل خاص، امیر آخر، سرهنگ یا چاووش بر عهده آن‌ها گذاشته می‌شد. اینها از ملیّت‌های مختلف، خاصه از ترکان، خریداری شده و تربیت می‌شدند. این غلامان بر اساس اصول سرای تعلیم می‌دیدند، تیراندازی را یاد می‌گرفتند و آنها را با اصول و تشریفات سرای آشنا می‌کردند. در میان این مشاغل بالاترین و پر نفوذترین مقام سرا، منصب «امیر حاجب» بود.

ابتدا به کسانی که در سرای صاحب منصب بودند، اشاره می‌کنیم:

### حاجب‌الحجاب:

۱. تذکرة دولتشاه (طبع لیدن) ص ۱۲۳. «... ای سلطان نوبتی سلطان سنجر در همین جایگاه جشنی ساخت که هر چه تو به نوی به کار برده‌ای در آن جشن به کهنه‌کی به کار برده بودند، سلطان طیره شد...». [چاپ تهران، نصحیح عبانی، ص ۱۴۷] مترجم

به ترکی «آغاچی» می‌گفتند<sup>۱</sup>. این فرد رابط بین سلطان و اعضای دولت بود، حاجب یا میانجی به اعتبار امروز شبیه رئیس دفتر رئیس جمهور بود<sup>۲</sup>.

در زمان غزنویان نیز این منصب وجود داشت و آن‌ها نیز از عبّاسیان گرفته بودند. بعضی از حاجب‌ها به فرماندهی سپاه هم تعیین شده بودند، اما هم‌چنان عنوان حاجبی را حفظ کرده بودند. برای مثال ملک‌الامرا جمال‌الدین حاجب خاص از آن جمله بود<sup>۳</sup>. در سلجوقیان بزرگ به رئیس حاجبان، حاجب‌الحجاب، امیر حاجب و حاجب کبیر هم می‌گفتند<sup>۴</sup>. مقام حاجبی از مقام‌های مهم شمرده می‌شد و شخص حاجب از افراد مورد اعتماد و امین حکمران بود. هم‌چنان که وزیر در تشکیلات حکومتی پس از حکمران بود، در تشکیلات سرا نیز حاجب‌الحجاب یا امیر حاجب اولین شخص محسوب می‌شد. در راحة‌الصدور بعد از وزیر اعظم، اسم امیر حاجب آمده است<sup>۵</sup>.

امیر حاجب واسطه‌ای بود برای ابلاغ مطالب و رسائل از حاکم به سایر اعضای دولت و بالعکس. بعدها به عنوان یک مقام، مسئولیت امیر حاجبی بر عهده سایر رجال دولت هم گذاشته شده بود. در سلجوقی نامه از شخصی به نام عبدالرحمن آل‌پ زن نام برده می‌شود که در زمان طغرل یک رئیس حاجبان بوده است<sup>۶</sup>.

حاجبان کنترل افرادی را که در سرا کار می‌کردند، بر عهده داشتند و بر حسن انجام کار آنان نظارت می‌کردند<sup>۷</sup>.

در زیر دست حاجب‌الحجاب افرادی به عنوان حاجب مشغول کار بودند. این افراد از درهای ورودی سرا محافظت می‌کردند و دستورات حکمران را به زیر دستان ابلاغ و در رساندن نامه‌ها انجام وظیفه می‌کردند. امیر حاجب گاهی وظیفه امیر داد، یعنی وکیل عدیله را نیز بر عهده می‌گرفت<sup>۸</sup>.

۱. حاجب اوالحاجب عبد‌الرحمن آل‌پ زن الاغاچی (راحة‌الصدور، ص ۹۳) الاغاچی کلمه‌ای است ترکی به معنی حاجب و خادم خاصه سلاطین که واسطه ابلاغ مطالب و رسائل از پادشاه به سایر اعیان دولت و بالعکس بود (راحة‌الصدور، ص ۹۸)، به نقل از چهار مقاله از یادداشت مرحوم قزوینی).

۲. در ترکی قدیم به حاجب بزرگ، الرغ باریک می‌گفتند (راحة‌الصدور، ص ۴۹۱).

۳. راحة‌الصدور، صص ۲۵۶، ۲۸۲، ۲۸۶.

۴. همان مأخذ، ص ۹۷، ۹۸، ۱۱۷ و دیگر صفحات؛ اخبار‌الدوله السلجوقیه، صص ۱۱۱، ۸۳، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۴.

۵. راحة‌الصدور، صص ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۳۹، ۱۲۵، ۱۱۷، ۷۹، ۲۲۵.

۶. همان مأخذ، فصل سی ام. راحة‌الصدور، ص ۹۱.

۷. سیاست‌نامه، ص ۵۴.

وظیفه دیگر امیر حاچب، یاساجی گری بود. بنا به نوشته سیاست‌نامه اگر چه امیر حاچب از امتیاز بیرق و نواختن طبل (نوبت) برخوردار بود، اما در زمان ملکشاه این وظیفه اهمیّت خود را از دست داده بود.

خواجه نظام‌الملک از خدمه‌هایی که می‌بایست به همراه یاساجی باشند، خبر می‌دهد که بیست نفر آنان با چوب زر و بیست نفر با چوب نقره بوده‌اند. لباس‌ها و اشیای آنان باید در نهایت حشمت می‌بود و در غیر این صورت وظیفه او را به شخص دیگر می‌دادند.<sup>۱</sup>

امیر جاندار:

خارج از عساکر خاص سلطان سلجوقی، به رئیس کسانی که حفاظت سلطان و سرا را بر عهده داشتند، امیر جاندار می‌گفتند: در سلجوق نامه‌ها اگر چه از جانداران نام برده می‌شود،<sup>۲</sup> اما اشاره‌ای به وظایف آنان نشده است. البته به دلیل روش بودن وظیفه جانداران لزومی به شرح وظایف آنان نبوده است.<sup>۳</sup>

از میان جانداران افرادی که به مقام اتابک رسیده باشند نیز دیده می‌شوند.<sup>۴</sup>

امیر سلاح<sup>۵</sup>:

در مراسم، سلاح سلطان را حمل می‌کرد و در عین حال رئیس زرد خانه یا زرّادخانه و یا زره خانه، یعنی جایی که در آن اسلحه نگهداری می‌شد،<sup>۶</sup> بود. بعدها افرادی بودند که

۱. سیاست‌نامه، فصل سی و نهم.

۲. اخبارالدّوله السّلجوقيه، صص ۱۲۷، ۱۱۸، ۷۵ و سایر صفحات؛ راحة الصّدور، ص ۳۸۹، ۲۳۹ و سایر صفحات؛ زیده النصره، ص ۱۶۵، ۱۶۶، ۷۵.

۳. و سلطان محمد بن محمود در سرای سعد الدّوله با ده پانزده جاندار مانده بود و سرا پرده و بنه و پایگاه و خزانه و چوب خانه‌ها و دختران سرای و جمله آلات سلطان بر جانب غربی بماند...» راحة الصّدور، صص ۲۶۰، ۲۶۳.

۴. در راحة الصّدور، ص ۲۳۲، ۲۲۲، جاولی و ص ۱۴۰ آتابک کشتکین جاندار؛ اخبارالدّوله السّلجوقيه، صص ۷۵، ۱۱۳، ۱۱۱.

۵. تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۹۶، مظفرالدّین قزل ارسلان امیر سلاح؛ اخبارالدّوله السّلجوقيه، ص ۱۴۴.

۶. راحة الصّدور، صص ۱۴۲، ۱۴۳، ۵۰۳.

با همین عنوان به فرماندهی سپاه نیز رسیده بودند. برای مثال مقدم العساکر سلاح دار امیر گوز اوغلو از این جمله بود.<sup>۱</sup>

امیر سلاح در هنگام مراسم در کنار تختنی که سلطان می‌نشست، قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> به امیر سلاح دار گاهی سلاحی نیز گفته می‌شد. در سیاست‌نامه اصطلاح سلاح دار به کار رفته است.<sup>۳</sup>

#### امیر علم:

کسی بود که پرچم سلطان را حمل می‌کرد و رئیس افرادی بود که از پرچم سلطان حفاظت می‌کردند و علمدار همراه وی بود. در سلجوقی نامه‌ها به دولت‌هایی که به تقلید از سلجوقیان تعبیر امیر علم را به کار برده‌اند، اشاره شده است.<sup>۴</sup>

#### جامه‌دار:

به کسی اطلاق می‌شد که از لباس‌های سلطان حفاظت می‌کرد.<sup>۵</sup> در امپراتوری عثمانی به چوخه‌دار و در دوره‌های بعد اثوابچی باشی [رئیس اثواب: جامه‌دار] شبیه بود.

این اصطلاح در میان سلجوقیان آناتولی و مملوکین نیز دیده شده است، در سلجوقیان کرمان نیز امیر جامه خانه وجود داشت.<sup>۶</sup>

#### شرابدار خاص:<sup>۷</sup>

شرابدار خاص همان شرابداری است که در دوره‌های بعد در میان سلجوقیان

۱. اخبار الدّولَة السُّلْجُوقِيَّة، صص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳؛ زبده النَّصْرَة وَ نَبْخَةُ الْعَصْرَة، ص ۱۸۵.

۲. سیاست‌نامه، فصل سی‌ام. (چاپ اروپا).

۳. همان مأخذ، فصل بیست و ششم، ص ۱۰۹؛ اخبار الدّولَة السُّلْجُوقِيَّة؛ ص ۱۱۱.

۴. تاریخ سلاجقه کرمان (چاپ هوتسما)، صص ۱۱، ۱۲۶؛ راحه الصَّدُور، صص ۳۸۹، ۳۹۰؛ قلقشنده می‌نویسد: رسم پرچم افرادش را بر سر حکمران از ابداعات سیف الدّین قاضی (۱۱۴۶-۱۱۴۹) پسر عمادالّذین زنگی بود.

۵. تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۳۲.

۶. سیاست‌نامه، فصل ۹، صص ۸۵، ۸۶.

۷. همان مأخذ، ص ۹۶.

آناطولی و مملوکین و در اوایل امپراتوری عثمانی دیده می‌شد. وظیفه‌ی آماده کردن مشروبات سلطان بود که هر هفته و در روز و وقت معین در مجلس خاص صرف می‌شد و در ضیافت‌ها مکلف به خدمت بود و شراب خانه تحت ناظارت وی بود و از مشروبات سلطان محافظت می‌کرد و تعدادی معین خدمه در اختیار داشت.<sup>۱</sup>

به افرادی که در مجالس خاص به سلطان و سایر اعیان دولت شراب می‌دادند، ساقی گفته می‌شد. در سلجوق نامه‌ها از قره‌جی ساقی نام می‌برند که به مقام بالا دست یافته بود و سپس به اتابکی سلجوق شاه، فرزند سلطان مسعود، از سلجوقیان اصفهان انتخاب شده بود.<sup>۲</sup>

به میهمانی‌هایی که در سرای سلطان برگزار می‌شد، افراد معین و مخصوصی دعوت می‌شدند. در سیاست‌نامه به لزوم آوردن فقط یک نفر خدمه توسط میهمان اشاره شده است.



### طشتدار = آبدار<sup>۳</sup>:

طشت به معنی لگن است. در دوره‌های بعد به طور عمومی اسم ابریق‌دار به خود گرفته است. حکمران زمانی که می‌خواست دست‌خود را بشوید، برای وی لگن و ابریق می‌آوردند. انوشتکین، مؤسس سلسله خوارزمشاهیان، از غلامان سلطان ملکشاه سلجوقی و طشتدار وی بود. در سلجوق نامه‌ها تعبیر طشدار زیاد به کار رفته است.<sup>۴</sup>

### امیر چاشنی‌گیر:

يعنى سفره‌چى باشى كه وظيفةً آماده کردن غذا و تشريفات مربوط به سفره سلطان را بر عهده داشت و همواره تعدادی خدمتکار در معیت وی بودند. وظيفةً امير چاشنی‌گير اين بود که قبل از آن که حکمران غذا بخورد، طعام او را بچشد. اين امر از اين جهت بود

۱. سیاست‌نامه، فصل سی ام، ص ۱۱۱.

۲. اخبار الدّولة السُّلْجُوقِيَّة، صص ۱۰۰، ۱۲۲؛ زِبَدَةُ النَّصْرَةِ، صص ۱۲۳، ۱۲۵؛ مختصر سلجوق نامه، نسخه پاریس، ص ۲۳.

۳. المراضة، صص ۸۰، ۸۱؛ راحة الصدور صص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹؛ در سیاست‌نامه ص ۱۰۹، به جای تعبیر طشتدار، آبدار، به کار برده شده است.

۴. راحة الصدور، صص ۱۴۹، ۱۵۰.

که مطمئن شوند که غذا آلوده به سم نیست، این کار برای جلوگیری از مسموم شدن حکمران بود. از این رو لازم بود که امیر چاشنی‌گیر از افراد مورد اعتماد و امین برگزیده شود.

در بعضی از فرهنگ‌ها، امیر چاشنی‌گیر را با خوان سالار یکی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در سیاست‌نامه بین امیر چاشنی‌گیر و خوان سالار فرق گذاشته شده است. خوان سالار همان آشچی باشی است.<sup>۲</sup> چاشنی‌گیرها در ضیافت‌ها خدمت می‌کردند. در آشپزخانه سلاطین سلجوقی و سایل مورد نیاز، توسط خوان سالار تهیه می‌شد و این موضوع از نوشتۀ‌های سلجوق‌نامه‌ها استنباط می‌شود.<sup>۳</sup>

### وکیل خاص:

اگر چه در سیاست‌نامه در کنار این اسم از مطبخ، شرابخانه، اصطبل، سراهای خاص (نوازندگان) غلام و سایر ناظران حواسی اسم برده و یک نوع وظیفه را نشان می‌دهد،<sup>۴</sup> اما در سلجوق‌نامه‌ها به چنین وظیفه‌ای پرخورد نکردیم. سیاست‌نامه، به اعتبار تشکیلات اداری، به موارد لزوم تکیه کرده است. از این رو به این موضوع نیز بین وظایف ضروری اشاره کرده است.

### امیر آخر:

سرپرستی اسباب و ستوران سرای و حکمران را بر عهده داشته و امیر اول خاص آخر بوده است و زیر نظر وی خدمه و سایر صاحبان وظیفه قرار داشتند. در سلجوق‌نامه‌ها به اصطلاح امیر آخر زیاد پرخورد می‌کنیم.<sup>۵</sup>

۱. برهان قاطع: ماده خوان سالار سیاست‌نامه، ص ۱۰۹.

۲. غزها «هر سال بیست و چهار هزار گوسفتند وظیفه بود که به مطبخ سلطان دادندی و این در مجموع خوان‌سالار بود و کس او به استینای آن رفتی...» راحة الصدور، ص ۱۷۷؛ العراضه، ص ۱۰۹.

۳. سیاست‌نامه، ص ۸۱ [کسی که احوال مطبخ و شرابخانه و آشور و سراهای خاص و فرزندان و حواسی به وی تعلق دارد. سیاست‌نامه تصحیح عباس اقبال، ص ۱۷۱] مترجم.

۴. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۴۱، از غلامان سلطان محمود، قزل امیر آخر، شحنة بغداد بود؛ در راحة الصدور اساس امیر آخر آلتوناش و ایناچ یاغو [آخریک] آمدۀ است (ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۴۵۵)؛ اخبار الدّولة السّلجوقيّة، ص ۱۱۷ سلجوق‌نامه، نسخه پاریس، ص ۲۳، ۲۶، ۹۶. تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۹۶.

سرهنج = چاوش<sup>۱</sup>:

در سلجوق نامه‌ها هر دو تعبیر به کار بردہ شده است.

این افراد از کارکنان حکمران و سرا بودند که وظیفه آنان رساندن پیام و یا نامه بود<sup>۲</sup> و همچنین در گردش‌های حکمران در جلوی مرکب وی حرکت می‌کردند. اینان چاوش‌های دیوان همایون دوره عثمانی را به خاطر می‌آوردند. چاوش‌ها در جلوی گروهی که با سلطان بود حرکت کرده و با گفتن دوریاش راه را برای سلطان باز می‌کردند و از این رو به آن‌ها دوریاش نیز گفته می‌شد. علاوه بر حکمرانان، چاوش‌ها در نزد رجال سلجوقیان و دیوان نیز مشغول به کار بوده‌اند.<sup>۳</sup>

در سیاست‌نامه از پیک‌هایی به نام پیکان که به سریع السیر بودنشان معروف بوده و یا از پیک‌های پرنده نام بردہ شده است که خدمات پستی را انجام می‌دادند.<sup>۴</sup> تشکیلات پیک در دوره ایلخانیان، آق‌قویونلوها و عثمانی‌ها نیز دیده می‌شود.

علاوه بر آنچه که در بالا گفته شد، به سایر صاحب منصبان مهم سرای اشاره می‌شود، از آن جمله ایناق که مصاحب<sup>۵</sup> نیز گفته می‌شد، خاصگیان<sup>۶</sup> و خادمان<sup>۷</sup>. همه مدیران و ناظران و هر کسی که زیر نظر آنان مشغول به کار بودند، از غلامان سلطان محسوب می‌شدند. در میان این صنف کارکنانی که به آنان وُشاق گفته می‌شد نیز دیده

۱. کسی که به منظور حفظ احترام و اعزام اکرام حکمران با کف زدن و فریاد کشیدن پیشاپیش مرکب وی حرکت می‌کرد (کتاب الادراک للسان الاتراک ص ۴۷) در دیوان لغة الترك به صورت چقش آمده است. در جنگ‌ها وظیفه داشت که در نظام صوفوف سپاه بکوشد و از نافرمانی سپاهیان جلوگیری کند، (ج اول، ص ۳۰۷). Bochet در ترجمه‌ای که از تاریخ مفصل ابن‌الفضل، تحت عنوان تاریخ سلاطین مملوک نموده است بحث مفصلی درباره کلمه چاوش کرده و اظهار داشته که کلمه چاوش از چاغوچی و یا، یاغوچی گرفته شده است؛ دیوان الترك، ص ۶۶۴، یادداشت شماره ۱، بخش ۲).

۲. سیاست‌نامه، فصل چهل و چهار، ص ۱۴۰؛ زبدۃ النصرہ، صص ۱۸، ۴۹، ۶۱.

۳. راحة الصدور، ص ۳۴۹. ۴. راحة الصدور، ص ۳۴۹.

۵. سیاست‌نامه، فصل چهاردهم، ص ۸۱.

۶. العراضه، ص ۸۴. تعبیر ایناق در راحة الصدور نیامده است. در العراضه چنین آمده است «قلعه در کوه که... غازی ملکشاه سلجوق بن افرموده بود سلاطین ماضی به هنگام غیبت از اصفهان دختران حرم و ایناقان خرم و وشاقان محترم را آنچا فرستادندی».

۷. راحة الصدور، ص ۳۶۶، ۲۶۰، ۱۴۷.

۸. در اخبار الدّوّلَةِ السَّلْجُوقِيَّةِ، شرف الدّلّيْن خادم، جمال الدّلّيْن خادم، ص ۱۲۲؛ راحة الصدور، ص ۲۴۵.

می شود.

## امور حکومت

دیوان کبیر

در پایتخت امپراتوری سلجوقیان<sup>۱</sup> و یا هر جایی که حکمران مستقر بود، برای رتق و فتق امور مملکت، دیوان کبیر موسوم به دیوان سلطان وجود داشت.<sup>۲</sup> علاوه بر این در پایتخت برای رسیدگی به اموری چون مالی، نظامی، عدليه‌ای، تحریرات و مسایل دیگر دیوان‌هایی در مرتبه دوم و یا به تعییر امروز وزارت‌خانه‌ها برقرار بود. در ایالت‌ها هم، برای رسیدگی به امور، دیوان‌ها تشکیل می‌شد. در رأس دیوان کبیر وزیری بود که صاحب دیوان دولت گفته می‌شد.<sup>۳</sup> اگر چه در اوایل ریاست دیوان کبیر با حکمران بود، اما بعدها همواره وزیر (صاحب دیوان دولت) ریاست دیوان را عهده داشت.

برای وزیر دیوان، قلمدان، عمّامه یا دستار به عنوان علامت وزارت اهدا می‌شد.<sup>۴</sup> از وزرای اوایل دوره سلجوقیان عبدالملک (متوفی به سال ۱۰۶۴ م) و خواجه نظام‌الملک (متوفی به سال ۱۰۹۲ م) اساس تشکیلات دولت سلجوقی را پی‌ریزی کرده بودند.

در دیوان کبیر دستوراتی را که رأساً از طرف حکمران صادر می‌شد، مورد بحث و مذاکره قرار می‌دادند و سپس رأی صادر می‌کردند. در مورد اعضای دیوان کبیر، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما در راحة الصدور به نام‌های برخی از افراد بر می‌خوریم که عضو دیوان کبیر بوده‌اند. بر اساس این نوشته علاوه بر وزیر، مستوفی و عارض الجيش نیز از اعضای دیوان کبیر بودند.<sup>۵</sup>

۱. راحة الصدور ص ۱۴۷؛ العراضه، ص ۸۴.

۲. مراکز امپراتوری سلجوقیان، نیشابور، ری، اصفهان و مرو بود.

۳. اخبار‌الدوله السُّلْجُوقِيَّه، ص ۲۳.

۴. العراضه، ص ۵۶.

۵. العراضه، ص ۶۶؛ اخبار‌الدوله السُّلْجُوقِيَّه، صص ۵۶، ۵۹، زیدة النصره، ص ۶۳؛ راحة الصدور، ص ۱۴۷. وزیر امپراتور چین وختا در خانبانغ یعنی در پکن در در پنجم از در هفتم کاخ مجلس دیوان وزارت را برگزار می‌کرد.

به تشکیله وزیر مستند می‌گفتند. در مقابل وزیر دواتی بزرگ از طلا بود (ابن بطرطه، ج ۲، ص ۳۱۵).

۶. «... و در آخر عهد سلطان ملکشاه جمله اصحاب دیوان که قدیمی بودند، تبدیل فرمود آن نیز بر وی مبارک نبود. نظام‌الملک را به تاج‌الملک بدل کرد و شرف‌الملک ابوسعید المستوفی را که منعم و متنعم جهان بود، به مجدد‌الملک ابوالفضل القمی که بو تاھر خاتونی در هجو او می‌گوید... و کمال‌الذین ابوالرضا العارض را به

در یکی از مآخذ عصر سلجوقی پس از دیوان کبیر به اعتبار اهمیت و مقام از دیوان منصب استیفا، دیوان طغرا و یا منصب طغرا و یا دیوان الاشراف و دیوان الرسائل و الائمه، دیوان عرضالجیش و یا دیوان عرض نام برد و بر اساس همین نوشته مشخص می شود که وزرای دیوان طغرا و دیوان مشرف نیز از اعضای دیوان کبیر بوده‌اند.<sup>۱</sup>

در زمان الپ ارسلان از دوستان بسیار معتمد خواجه نظام‌الملک، کمال‌الدّوله ابوردا فضل‌الله بن محمد صاحب دیوان انشاء و طغرا و مشرف‌الملک ابوسعید محمد بن منصور صاحب دیوان الزمام و الاستیفا بوده<sup>۲</sup> بی‌شک این دو فرد جزو اعضای دیوان کبیر بوده‌اند.

بر اساس تحقیقاتی که انجام یافته، از اواخر قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم میلادی اعضای دیوان کبیر سلجوقیان بزرگ، به صورت یقین و واقعی، به صورت زیر بوده است: وزیر، صاحب‌الزمام و الاستیفا و یا مستوفی (وزیر مالیه)، صاحب طغرا و یا نشانچی و یا منشی، مشرف (مفتّش عمومی دیوان) و امیر عرض‌الجیش.

اوّلین دیوان کبیر در سال ۱۰۴۹ میلادی، به ریاست طغرل بیک، در نیشابور تشکیل شده بود. طغرل به تقلید از والیان خراسان دو بار در هفته دیوان کبیر را به ریاست خود تشکیل می‌داد. سلیمان شاه پسر قتل被捕، وقتی برای حکومت آناطولی تعین شد از اعضای دیوان کبیر سلجوقی، وزیر و رجال دولت برای همراهی وی تعین شده بود. این امر صلاحیت نظارت دیوان کبیر را بر تمام امپراتوری سلجوقیان نشان می‌دهد.

در دیوان سلجوقیان، رئیس دیوان خواجگان و دیوان مفتّش و حجّت‌نویس نیز دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

به تعبیر امروز و با توجه به تشکیلات دیوان کبیر همان هیأت دولت و وزیر نیز برابر نخست‌وزیر می‌باشد.

→ سدیدالملک ابوالمعالی...، راجحة الصدور، ص ۱۳۵. بر اساس این نوشته اعضای دیوان عبارت بودند از وزیر، مستوفی و عرض‌الجیش. اما چنین نبوده زیرا اینها فقط اعضایی بودند که در کاینه تغییری صورت گرفته بود.

۱. ... و هو منصب الطغرا و ليس اكبر منه بعد الوزاره الا منصب الاستيضا ثم الطغرا و من جملة ديوان الرسائل و الائمه ثم الاشراف ثم عرض الجیش (زبدة النصر، ص ۱۰۰).

۲. زبدة النصر، ص ۵۹؛ اخبار الدّولة السُّلْجُوقِيَّة، ص ۶۸.

۳. راجحة الصدور، ص ۳۵۰؛ سیاست‌نامه، فصل چهلم، ص ۱۲۵، ۱۳۱.

## سایر دیوان‌ها

### دیوان مستوفی

یکی از دیوان‌های مهمی که شبیه وزارت خاکه‌های امروزی بود، دیوان مالی بود. به این دیوان، منصب استیفا و یا تنها استیفا و یا دیوان الزمام و الاستیفا گفته می‌شد و رئیس آن را وکیل مالیه و یا مستوفی و یا صاحب دیوان استیفا می‌گفتند.

این دیوان، مسئول تمام امور مالی دولت بود. در ایالت‌ها عمید<sup>۱</sup> یعنی مأمور خراج و تحصیل به این دیوان وابسته بود. در هر ایالت یک عمید وجود داشت مثل عمید خراسان، عمید بغداد.<sup>۲</sup>

در زمان سلجوقیان بزرگ، ناظر دیوان الزمام و الاستیفا، مستوفی مشرف‌الملک و نایب وی یعنی وکیل و یا معاون وی بود و پس از او ابوالفضل مجد‌الملک مستوفی با وضع قوانین مهم مالی، امور مالی امپراتوری را به طور اساسی و اصولی نهادینه کرده بود.<sup>۳</sup> خصوصاً اسعد بن محمد بن موسی که بعد‌ها عنوان مجد‌الملک گرفته بود، در امور مالی فوق العاده بصیر، مطلع و آگاه بود و العراضه به نقل از محمد البنداری به این موضوع اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

مستوفیان نایب و یا معاون داشتند. در صورتی که مستوفی‌گری منحل می‌شد، نایب به جای وی مستوفی می‌گردید. هم چنان که به جای مستوفی شرف‌الملک، نایب وی مجد‌الملک که از متخصصین امور مالی عصر خود بود، مسئول امور مالی شده بود. دولت دو خزانه داشت: یکی خزانه مصرف و دیگری خزانه اصلی. خزانه اصلی، خزانه احتیاط و یدک بود در صورتی که در خزانه مصرف نیاز به تقدیمگی بود از خزانه اصلی به صورت قرض دریافت می‌شد و سپس خزانه مصرف از واریزی‌هایی که

۱. سیاست‌نامه، فصل پنجم، ص ۱۳۱.

۲. همان مأخذ، ص ۱۳۷.

۳. شرف‌الملک مستوفی و ابومعید محمد بن منصور (متوفی به سال ۱۱۰۱م) از متخصصان امور مالی بودند.

(العراضه) شرف‌الملک مستوفی در مردم شاهجهان، کتابخانه‌ای سیار نفیس داشت (معجم البلدان، ج ۸، ص ۳۸).

۴. «... ثمَّ انتصرَ ابرُوغَالِبُ وَ تولَّ مَكَانَهُ فِي الْبَيْلَةِ أَعْزَلَ الْكَامِلِيَّةِ ابْوَالْفَضْلِ اسْعَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ مُوسَى الْبَرْأَوَسْتَانِيِّ فَلَمْ يَزُلْ نَائِبًا إِلَى أَنْ صَارَ اسْتَاذًا وَ لَقِبَ بِمِجَدِ الْمُلْكِ بَعْدَ شُرْفِ الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَّا حَدٌ مِّنَ السَّلَاتِينِ مُسْتَوْفٍ كَأَبِي الْفَضْلِ فِي الْضَّبْطِ وَ التَّحْفِظِ وَ الذِّكْرِ وَ التَّبْيَقِ وَ حَفْظِ الْقَوَاعِنِ وَ تَدْبِيرِ الدَّوَابِينِ...» (زِيَّدَ النَّصْرَةِ، ص ۶۰).

به خزانه می‌شد، بدھی خود را پرداخت می‌کرد.<sup>۱</sup>  
واردات و مصارف هر ولایت در دیوان تعیین می‌شد. درآمدها پس از بررسی در  
دیوان مصرف می‌گشت.<sup>۲</sup>

### دیوان طغرا و یا انشا

این دیوان، مکاتبات و خبرهایی را که سلطان سلجوقی می‌بایست به ایالت‌ها و دولت‌ها ارسال کند، انجام می‌داد و طغرای سلطان را بر فرمان‌ها و نامه‌ها و استنادی که مربوط به اراضی بود، می‌زد. رئیس دیوان طغرا را صاحب طغرا و انشا و یا به طور اختصار طغرایی می‌گفتند.<sup>۳</sup> صاحب منظومه لامية العجم، ابواسماعیل حسینی اصفهانی، در زمان ملکشاه و پسرش محمد، به مقام طغرایی رسید و با همین مقام صاحب شهرت شد.

در اوایل حکومت سلجوقیان بزرگ دیوان طغرا و انشا به دو دیوان جداگانه تقسیم شده بود.<sup>۴</sup>

یکی از وظایف طغرایی این بود که زمانی که سلطان به شکار می‌رفت وی را همراهی می‌کرد و از طرف سلطان برای وزیر اعظم وکالت می‌داد. وزیر به دلیل این که می‌بایست به امور مملکت برسد، عملًا نمی‌توانست در کنار سلطان باشد. طغرایی‌ها هم‌زمان، وزارت پسر حکمران را نیز بر عهده داشتند. عمید طغرایی حاکم اصفهان، وزیر جواهر خاتون همسر سلطان محمود سلجوقی بود.<sup>۵</sup>

۱. سیاست‌نامه، فصل چهل و هشتم، در امپراتوری عثمانی نیز به همین شکل خزانه وجود داشت. خزانه عامرة عثمانی همان خزانه مصرف سلجوقیان و خزانه داخلی نیز مثل خزانه اصلی سلجوقیان بود. دولت عثمانی در موضع مورد نیاز از خزانه داخلی به خزانه خارجی قرض می‌داد و وزیر اعظم متعدد برگشت و جهت دریافتی در می‌شد.

۲. سیاست‌نامه، فصل پنجم‌هم.

۳. زیدة النصره، ص ۵۹؛ راحة الصدور، ص ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۲۹.

۴. «انند السلطان طغل بک بعد استقرار الخليفة في داره جيشاً عليهم خمار تکين الطغرائی فی الفی فارس...» ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۷۱؛ اخبار الدّولۃ السّلجوقيۃ، ص ۶۸.

۵. «... و كان الامير العميد محمد الجوزقاني عميد بغداد و استدعاه و نقل اليه منصب المذكور و اعتمد عليه في تلك الامور و هو منصب الطغراء وليس اكتر منه بعد الوزارة الا منصب الاستينا ثم الطغراء و من جملته دیوان الرسائل و الانشاء ثم الاشراف ثم العرض الجيش...» (زیدة النصره، ص ۶۳، ۱۰۰؛ اخبار الدّولۃ السّلجوقيۃ، ص ۶۸) «وابوالرضا فضل بن محمد صاحب دیوان الانشاء...» (زیدة النصره، ص ۱۰۰، ۶۳؛ اخبار الدّولۃ ←

## دیوان مشرف = دیوان الاشراف

این دیوان بر امور مالی و اداری دولت نظارت می کرد. این دیوان را دیوان مشرف و یا دیوان الاشراف ممالک و یا اشرف الممالک می گفتند<sup>۱</sup> و در صورت لزوم برای تحقیق و بررسی امور به نواحی مختلف نایابان تعیین و فرستاده می شد.

مشرف ها از میان افراد امین و مورد اعتماد و مطیع و واقف به امور انتخاب می شدند. نایابانی که به شهرها و دهات روانه می شدند، می باشد از افراد مورد اعتماد باشند، حقوق نایابان از طرف خزانه دولت تأمین و پرداخت می شد.<sup>۲</sup>

## دیوان عارض

دیوان عارض و یا دیوان عرض<sup>۳</sup> به تعبیر امروز، وظایف وزارت دفاع را بر عهده داشته است. به وکیل آن، عارض جیش و یا به طور اختصار، عارض و عارضی سلطان، می گفتند<sup>۴</sup>. دیوان عارض وظیفه داشت که به امور معیشتی سپاه و لوازم موردنیاز آنان رسیدگی نماید. این دیوان ارتباطی با فرماندهی سپاه نداشت. کسی که وظایف رئیس ارکان حریبه را انجام می داد سپهسالار و یا بیگلریگی می گفتند.

سعد الدّوله گوهر آین عارض الپ ارسلان سلجوقی بود و کمال الدّین ابوالرضا هم عارض ملکشاه سلجوقی شده بود.<sup>۵</sup> علاوه بر این دیوان ها، دیوان های دیگری که مربوط به دیوان کبیر نبود، وجود داشت. یکی از این دیوان ها، دیوان مظالم بود که به امور شرعی و اختلافات رسیدگی می کرد. به رئیس این دیوان، امیرداد و یا امیریار و یا بدون ترکیب باریک می گفتند.<sup>۶</sup>

→ السّلجوقي، ص (٦٨) ... والطغرائي هو وزير السلطان في الصيد لغيبة الوزير و عليه المعمول فصار الامير العميد طغرائيًّا و كان من كسوة الفضائل عريباً و تولى ايضاً وزارة كوهراخاتون بنت الامير اسماعيل ابن ياقوتى زوجة السلطان وكانت وزارتها ايضاً منوطه بكفاية المختص فصرف من الشغلين و تسلم الامير العميد المنصبين...» (زبدة النصره، ص ۱۰۰).

۱. زبدة النصره، صص ۱۰۰، ۱۰۳؛ الاخبار الدّوله السّلجوقيه، ص ۶۹.

۲. سياست نامه، فصل چهلم.

۳. زبدة النصره، صص ۱۰۰، ۲۱۴؛ العراضه، ص ۴۷ راحة الصدور، ص ۱۳۶.

۴. سياست نامه، فصل چهلم، ص ۱۳۷.

۵. راحة الصدور، صص ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۶.

۶. همان مأخذ، صص ۳۶۵، ۳۶۷.

دیوان برید

یکی دیگر از دیوان‌های مهم، دیوان برید بود. به ناظر و رئیس آن صاحب برید می‌گفتند. صاحب برید از طرف حکمران از میان افراد مورد ثقہ انتخاب می‌شد<sup>۱</sup> و حقوق مکفی پرداخت می‌شد. حکمران، توسط دیوان برید، اخبار و اطلاعات مورد نیاز را از سراسر مملکت دریافت می‌کرد. این دیوان در ایالت‌ها و ولایت‌ها، مأمورانی داشت که به آنها صاحب خبر می‌گفتند.

برای کسب اخبار از نواحی مختلف کشور پیک‌های سریع السیر، یعنی ساعی‌ها، استخدام می‌نمودند.<sup>۲</sup>

به رئیس پیک‌ها نقیب گفته می‌شد که صاحب تیمار بود.

زمانی که صاحب برید برای دریافت خبر در مورد والیان و سرعسکران و عموم مردم پیشنهاد تشکیلات خفیه (سازمان اطلاعات) را به الپ ارسلان داد، الپ ارسلان به دلیل مغایر بودن با اخلاق، با تشکیل چنین سازمانی موافقت نکرد.<sup>۳</sup>

## رجال دولت مرکز تحقیقات امنیت امپراتوری علوم سیاسی

وزیر = صدر اعظم

وزیر پس از حکمران بزرگ‌ترین شخص دولت بود. به ندرت به وزیر، صاحب دیوان سلطنت نیز گفته می‌شد<sup>۴</sup> و گاهی عنوان صاحب داده می‌شد. اماً تعییر وزیر بسیار به کار می‌رفت. در سلجوقیان به وزیر، خواجه هم اطلاق می‌گشت و نظام‌الملک را بدین صورت خطاب می‌کردند.<sup>۵</sup>

۱. سیاست‌نامه، فصل دهم، ص ۵۸

۲. به فارسی پیک و به عربی فیچ، کسی که نامه‌ها را از جایی به جایی برساند، در فرهنگ‌ها هم به همین معنی آمده است. در عثمانی پیک‌ها در گردش‌های سلطان در جلوی وی حرکت می‌کردند و این افراد از صفت پیک‌های پیاده بودند. تعریفی که در سیاست‌نامه از پیک شده همان است که در عثمانی، ساعی گشته می‌شود، در عثمانی به پیک‌های سواره اولاد و با تاتار گفته می‌شد.

۳. سیاست‌نامه، فصل دهم، ص ۶۵. [روزی ابوالفضل سگزی سلطان شهید الپ ارسلان را گفت چرا صاحب خبر نداری؟ گفت می‌خواهی که ملک من بر باد دهی و هو اخواهان من را از من برمانی... ] (سیاست‌نامه، جاب اقبال، ص ۸۴). مترجم ۲. العراضه، ص ۵۶

۴. در تاریخ ابن‌العیدیم در شرح حال نظام‌الملک چنین نوشته شده است. «الحسن بن علی بن اسحاق بن

در میان وزرای سلجوقیان آناطولی به وزیر صاحب آتا فخرالدین علی هم لقب خواجه داده شده بود.<sup>۱</sup>

وزیر به کلیه امور مملکت رسیدگی می‌کرد و با منشور وزارت تعیین می‌شد. علامت وزارت، قلمدان زرین و تاج و یا کلاه بود.<sup>۲</sup> دوات وزارت که از علامات وزارت بود، در روزهایی که دیوان کبیر تشکیل می‌شد در مقابل وزیر قرار می‌گرفت. به کسی که مأمور این کار بود دواتدار گفته می‌شد. دواتدار از افراد مورد اعتماد و امین وزیر بود و نامه‌های محرومانه را دواتدار می‌نوشت. در نجوم الزاهره آمده است: سلجوقیان اولین دولتی بودند که دواتداری ایجاد کردند.<sup>۳</sup> طبیعی است که سلطان نیز همانند وزیر، دواتدار مخصوص داشت، اما در سلجوق نامه‌ها به این موضوع اشاره نشده است. به هنگام انتخاب وزیر، علاوه بر دوات زرین و کلاه و یا تاج، خلعت هم می‌پوشانیدند. نظام‌الملک و پسرانش و هم چنین ابوالفضل مجد‌الملک که از مستوفی‌گری به وزارت رسیده بود، از وزیران مهم سلجوقیان بودند. خصوصاً خواجه نظام‌الملک که دولت تازه تأسیس سلجوقیان را تحت چارچوب قانونی در آورد و در ایجاد امپراتوری به شکل مدنی، تلاش بسیار کرد.

### آتابک

سیوطی در تاریخ خلفا می‌نویسد که اصطلاح آتابک ترکیبی از کلمات آتا و بک است. این عنوان ابتدا به خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقی داده شده است، عنوان آتابک در دوره سلجوقیان بسیار به کار می‌رفته و پس از آن در میان دولت‌های فنودالی نیز رواج یافته است حتی در میان مت加وز از بیست دولت کوچک که متعلق به اتابک‌ها بود نیز،

→ العیاس ابوالعلی الطوسي الوزير المعروف نظام‌الملک و يعرف بخواجه بزرگ و خواجه بالفارسيه الوزير و بزرگ العظيم...، استانبول، كتابخانه ملت، كتاب‌های فضل الله افندي نمره ۱۴۰۴، برگ ۲۸۵؛ العراضه، ص ۶۶-۶۷، اخبار‌الدوله السلجوقيه، ص ۶۶.

۱. سلجوق نامه، نسخه پاریس (نسخه مربوط به كتابخانه شخصی؛ صص ۵۰، ۵۹، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷)، خواجه در معنی محترم، معزز و تجار ثروتمند نیز به کار رفته است.

۲. العراضه، ص ۶۶؛ اخبار، ص ۵۶؛ زیده النصرة، ص ۶۳؛ راحة الصدور صص ۱۳۴، ۱۴۷، ۲۳۹، ۳۶۵، ابن اثیر از کلاه بحث می‌کند؛ مدعوق بهذه الدواة ان ثياب تلك القلسسوه، ج ۱۰، ص ۸۴.

۳. نجوم الزاهره، وقایع سال ۶۷۵ ه.ق. در بخش شرح حال بایاراس.

دیده می شده است. سلاطین سلجوقی از میان صنف غلامان، افرادی را که تربیت یافته و به مقامات بالا رسانده بودند، پس از آزاد کردن شان، از میان آنان افرادی که مستعد و صادق و امین بودند، به والی گری تعیین می کردند و یا برای تربیت فرزندان سلطان و آماده کردن آنان برای قبول مسئولیت امور مملکت مأمور می نمودند و به همین جهت به این افراد که مربی شاهزادگان بودند، عنوان اتابک داده می شد.

atabak‌ها به همراه شاهزادگانی که از طرف سلطان برای حکومت ولایتی منصوب می شدند، به عنوان مربی در آن ایالت خدمت می کردند و شاهزاده جوان را جهت اداره حکومت هدایت می نمودند. اتابک‌ها، به دلیل خردسالی شاهزادگان، عموماً تمام امور را تحت نظارت خود در می آورده و در حقیقت تمام قدرت را در اختیار خود می گرفتند. نقش اتابک‌ها در مجادله شاهزادگان بر سر رسیدن به سلطنت، در تواریخ به تفصیل آمده است.

atabak‌ها، علاوه بر خدمت بر شاهزادگان، به علت اعتمادی که بر آنان بود، در حقیقت حاکم آن ایالات نیز بودند. برای مثال انوشتکین که از غلامی به ابریق‌داری ملکشاه رسیده بود، از طرف سلطان به حکومت خیوه منصوب شده بود و هم چنین شمس الدین الدینیز نیز غلامی بود که از طرف غیاث الدین مسعود به حکومت آذربایجان انتخاب و فرستاده شده بود، شام، الجزیره، سوریه، موصل، اربیل، ارتوک و ارمن شاهیان و بعضی دیگر از دولت‌های کوچک به همین شکل ایجاد شده بود.

از اتابک‌هایی که در سلجوقیان بزرگ نقش مؤثر و اساسی داشته می توان از اتابک امیر اسفهسالار قمشتکین جاندار، امیر اتابک فراستقر و امیر اتابک علاء الدین فرنگی که نبردهای وی با حاجی لر مشهور است و پدر وی آق سنقر اتابک ایلدنیز که در تاریخ سلجوق از سرداران و فرماندهان مشهور ترک بودند، نام برد.

\* \* \*

اصطلاح اتابک در مملوکین، با عنوان اتابک العساکر، به فرمانده سپاه مملوکین اطلاق می گشت و در سلجوقیان آناتولی به معتمد حکمران و مربی شاهزادگان گفته می شد. در دولت سلجوقیان کسی که به عنوان اتابک به حکومت ایالتی تعیین می گردید، از

اعضای کاینه محسوب می‌شد. در میان سلجوقیان کرمان نیز اتابک وجود داشت.<sup>۱</sup> در دوره عثمانیان به مریّان شاهزادگان، یعنی به اتابک‌ها، لالا یا لله گفته می‌شد<sup>۲</sup>. این تعبیرگاهی در سلجوقیان بزرگ نیز دیده می‌شود. از سایر اداره‌کنندگان دولت چون مستوفی، طغرایی، مشرف و عارض‌الجیش که صاحب وظیفه بودند، در بخش دیوان‌ها سخن رفت، به همین دلیل در این جا نیاز به تکرار نیست.



۱. تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۶۹.

۲. راجحة الصدور، ص ۱۶۳؛ لا لا فرهنگ.